



## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

صاحب عروة بعد از ذکر مواردی که فقط قضا واجب است دون الکفاره فروعی را مترتب بر آنها می کند و می فرماید: (مسئله ١):  
**إذا أكل أو شرب مثلاً مع الشك في طلوع الفجر ولم يتبين أحد الأمرين لم يكن عليه شيء نعم لو شهد عدلان بالطلوع ومع ذلك تناول المفطر وجب عليه القضاء بل الكفارة أيضاً وإن لم يتبين له ذلك بعد ذلك، و لو شهد عدل واحد بذلك فكذلك على الأحوط .**  
 کسی که اکل او شرب یا هر مفطر دیگری را انجام دهد مع الشك في طلوع الفجر اشکالی ندارد زیرا اولاً استصحاب اللیل جاری می کند و ثانیاً روایاتی در این رابطه داریم که در باب ٤٢ از ابواب مایمسک عنه الصائم ذکر شده اند .

خبر اول از این باب ٤٢ این خبر است: « محمد بن یعقوب ، عن علی بن ابراهیم ، عن أبيه ، وعن محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد جميعاً ، عن ابن ابي عمير ، عن حماد ، عن الحلبي قال : سألت أبا عبدالله (ع) عن الخيط الأبيض من الخيط الأسود ؟ فقال : بياض النهار من سواد الليل ، قال : و كان بلال يؤذن للنبي (ع) و ابن أم مكتوم و كان أعمى يؤذن لليل ، و يؤذن بلال حين يطلع الفجر فقال النبي (ص) إذا سمعتم صوت بلال فدعوا الطعام و الشراب فقد أصبحتم » . خبر سنداً صحیح می باشد و این خبر دال بر این است که تا وقتی که انسان شک دارد که طلوع فجر مبین شده یا نه خوردن اشکالی ندارد .

و اما خبر دوم از این باب ٤٢ این خبر است: « و عن عدة من أصحابنا ، عن أحمد بن محمد ، عن علي بن الحكم ، عن عاصم ابن حميد ، عن أبي بصير قال : سألت أبا عبدالله (ع) فقلت : متى يحرم الطعام و الشراب على الصائم و تحل الصلاة صلاة الفجر ؟ فقال : إذا أعترض الفجر و كان كالتبطينة البيضاء فثم يحرم الطعام و يحل الصيام و تحل الصلاة صلاة الفجر... الحديث » . این خبر هم سنداً صحیح می باشد ، (اشکال و پاسخ استاد) : خبر اول دلالت داشت

براینکه اگر شک است و برایش تبیین حاصل نشده که آیا فجر طلوع کرده یا نه می تواند بخورد که این به خاطر همان استصحاب لیل می باشد ، البته یک بحثی هم در اینجا وجود دارد و آن اینکه آیا جریان استصحاب یا اصل برائت در موضوعات فحص لازم دارد یا نه ؟ شکی نیست که در احکام کلیه و شبهات حکمیه که منشأ شک یا فقدان النص و یا اجمال النص و یا تعارض النصین می باشد اجرای اصل بعد از فحص صحیح می باشد اما اکثراً در شبهات موضوعیه قائلند که فحص لازم نیست البته ما قائلیم در جاهایی که فحص آسان و متعارف است باید فحص کند ولی در جاهایی که فحص آسان و متعارف نیست لازم نیست که فحص کند و در مانحن فیه هم بحث ما در شبهه موضوعیه می باشد لذا فحص لازم نیست و حتی اگر شک هم بکند می تواند بخورد ، خلاصه اینکه خبر اول مربوط به بحث ما می شود ولی خبر دوم ربطی به بحث ما ندارد و تنها یک حکم کلی را بیان می کند یعنی امام صادق (ع) فرموده خیط أبيض همان طلوع فجر است و خیط أسود همان شب است و اگر خیط أبيض شده باشد یعنی فجر طالع شده و إلا فلا ، ولی بحث ما درباره کسی است که شک دارد که آیا فجر طالع شده یا نه که در اینجا می تواند استصحاب لیل جاری کند و بخورد و تفحص هم لازم نیست مگر در جایی که تفحص آسان است مثل اینکه ساعتی در کنارش دارد .

خوب و اما خبر ١ از باب ٤٨ از ابواب مایمسک عنه الصائم نبیز برمانحن فیه دلالت دارد ، خبر این است: « محمد بن یعقوب ، عن محمد بن يحيى ، عن أحمد بن محمد ، عن عثمان بن عيسى ، عن سماعة ( بن مهران ) قال : سألته عن رجلين قاما فنظرا إلى الفجر ، فقال أحدهما : هو ذا ، و قال الآخر : ما أرى شيئاً ؟ قال : فليأكل الذي لم يستبين له الفجر ، و قد حرم على الذي زعم أنه رأى الفجر ، إن الله عزوجل يقول كلوا واشربوا حتى يتبين لكم الخيط الأبيض من الخيط الأسود من الفجر » . عثمان بن عيسى واقفی المذهب است لذا خبر از جهت او موثقه می باشد و روایات سماعه نوعاً مضمره است منتهی مورد اعتماد می باشد و حضرت در این خبر فرموده اند آن کسی که می گوید فجر طالع شده نباید بخورد ولی آن کسی که می گوید من طلوع فجر را ندیده ام می تواند بخورد

جاری کنیم دو استصحاب باهم تعارض می کنند و اگر هر دو مجهول التاریخ باشند تساقط می کنند ، خلاصه اینکه آقای خوئی گفته اند که در اینجا دو استصحاب باهم تعارض می کنند و تساقط می کنند و بعد ما رجوع می کنیم به اصل برائت لذا روزه اش صحیح است و اشکالی ندارد .

خوب برمی گردیم به بحثمان ( آیا قول عدل واحد حجت ایت یانه ؟ ) و عرض می کنیم که شکی نیست که شهادت عدل واحد در احکام حجت است و در موضوعات هم اگر ثقة و مورد اطمینان باشد حجت است البته ظاهراً حجیت قول عدل واحد برای صاحب عروۀ محرز و مسلم نبوده لذا در عبارت عروۀ فرموده اند ؛ **علی الأحوط** شهادت عدل واحد مثل شهادت عدلین می باشد و ظاهراً آقای خوئی هم در مستند العروۀ شهادت عدل واحد را حجت می داند .

خوب و اما یکی از ادله حجیت قول عدل واحد همان خبر ۱ از باب ۴۲ می باشد زیرا در آن خبر پیغمبر (ص) فرموده اند که اگر بلال اذان گفت می توانید بخورید و این یعنی اینکه قول عدل واحد ثقة که بلال باشد حجت است و روایات دیگری از این قبیل داریم که دلالت دارند بر اینکه قول عدل واحد حجت است ، البته آیت الله حکیم به طور کلی حجیت قول عدل واحد را انکار کرده و دلیلش را هم یک خبری می داند که در جلد ۱۲ وسائل در باب مکاسب ذکر شده است منتهی ما عرض می کنیم که اگر روایات را کنار هم بگذاریم می بینیم که قول عدل واحد حجت است و در حاشیه عروۀ هم ما نوشته ایم که قول عدل واحد حجت است ....

و الحمد لله رب العالمین اولاً و آخراً و صلی الله علی

محمد و آله الطاهیرین

پس استفاد که اگر شک باشد می تواند بخورد زیرا هنوز برای او تبیین حاصل نشده است ، پس این خبر هم دلالت دارد بر اینکه شک تا زمانی که تبیین برایش حاصل نشده اعتماداً به استصحاب اللیل می تواند بخورد .

خبر بعدی که برمانحن فیه دلالت دارد خبر ۱ از باب ۴۹ از ابواب مایمسک عنه الصائم می باشد ، خبر این است : « **محمد بن الحسن یاسناده عن محمد بن علی بن محبوب ، عن أحمد ، عن البرقی ، عن جعفر بن المتنی ، عن إسحاق بن عمار قال : قلت لأبی عبدالله (ع) : أكل فی شهر رمضان باللیل حتی أشک ؟ قال : کل حتی لاتشک** » . سند این خبر خوب است و دلالت دارد بر اینکه شک تا زمانی که یقین نکرده فجر طلوع کرده یا نه می تواند بخورد .

صاحب عروۀ در ادامه مسئله می فرمایند ؛ « **نعم لو شهد عدلان بالطلوع و مع ذلك تناول المفطر وجب علیه القضاء بل الكفارة أيضاً و إن لم یبتیین له ذلك بعد ذلك** » زیرا با شهادت عدلین حجت قائم می شود که فجر طلوع کرده لذا اگر بخورد مثل این است که عمداً روزه اش را خورده لذا هم قضا دارد و هم کفاره ) به عبارت دیگر بیّنه قائم مقام علم به واقع می باشد و ادله ای که دلالت دارند بر اینکه بیّنه حجت است شامل این مورد هم می شود) .

صاحب عروۀ در آخر مثله می فرمایند ؛ « **ولو شهد عدل واحد بذلك فکذلك علی الأحوط** » . این بحث مبتنی بر این است که آیا قول عدل واحد حجت است یا نه ؟ آقای خوئی اعلی الله مقامه یک مطلبی را در بین این بحث مطرح کرده اند و آن این است که اگر شخصی شک کرد و خورد و بعداً معلوم شد که فجر طلوع کرده ولی نمی داند که خوردنش بعد از طلوع فجر بوده یا اینکه قبل از طلوع فجر بوده ، ایشان در اینجا فرموده اند که تعارض استصحابین واقع شده است ؛ یکی اصل عدم اکل قبل از طلوع فجر و دیگری اصل عدم طلوع فجر قبل از اکل می باشد که این دو با هم تعارض می کنند زیرا در اینجا دو حادث بوجود آمده است که یکی طلوع فجر و دیگری خوردن این شخص می باشد و ما نمی دانیم که کدام یک از آنها مقدم می باشد لذا اگر استصحاب